

این‌رو، معلوم نیست به‌کارگیری روش فقهی و تفسیری درباره موضوعات علوم طبیعی امکان‌پذیر باشد و یا اساساً راه شناخت عالم طبیعت این باشد که عالمان علوم طبیعی مانند فقها و مفسران با تأمل در آیات و جرح و تعدیل روایات، به تحقیقات علمی در فیزیک و شیمی و ریاضی بپردازند. راه شناخت طبیعت مطالعه در خود طبیعت است، چنان‌که قرآن کریم نیز به آن تشویق می‌کند. اگر قرار باشد عالمان علوم طبیعی مانند اصولیون و فقیهان به صرف وقت در متون بپردازند، دیگر به مطالعه طبیعت نخواهند رسید؛ زیرا ناچار خواهند بود علوم دینی همچون ادبیات عرب و اصول و فقه و رجال و حدیث و تفسیر را بیاموزند. اگر چنین کاری لازم باشد، متکلمان و مفسران باید آن را برعهده بگیرند و تعالیم دین در باب مسائل علوم را در اختیار عالمان طبیعی قرار دهند. در صورتی که این امر را شدنی تلقی کنیم، البته مفید خواهد بود؛ اما به شرطی که خود این امر زمینه‌ساز وقوع تعارض و ناسازگاری بین دو دسته از علوم طبیعی (تجربی و نقلی) نشود و به جای کمک به حل تعارض، موجب تشدید تعارض بین علم و دین نگردد.

راه شناخت طبیعت مطالعه در خود طبیعت است، چنان‌که قرآن کریم نیز به آن تشویق می‌کند. اگر قرار باشد عالمان علوم طبیعی مانند اصولیون و فقیهان به صرف وقت در متون بپردازند، دیگر به مطالعه طبیعت نخواهند رسید؛ زیرا ناچار خواهند بود علوم دینی همچون ادبیات عرب و اصول و فقه و رجال و حدیث و تفسیر را بیاموزند.

نتیجه‌گیری

بر مبنای طرح آیت‌الله جوادی آملی، اگر عقل و وحی را ناشی و صادر از یک مبدأ متعال بدانیم که کامل مطلق است و نیز عقل را درون دین و جزئی از آن ببینیم، امکان تعارض بنیادی آن‌ها را نفی کرده و سازگاری و هم‌سویی بنیادی آن‌ها را تثبیت نموده‌ایم. آنچه ممکن است گاهی روی دهد نه ناسازگاری عمیق و بنیادین، بلکه تعارض ابتدایی و سطحی بین عقل و نقل است و ریشه آن ضعف انسانی است که راه را برای وقوع خطا در کارکرد عقل و فهم نقل باز می‌کند. هرچند وقوع این‌گونه تعارضات در لایه سطحی معرفت آدمی نیز مشکل ساز و چالش‌برانگیز است اما ویران‌گر و آشفته‌کننده نیست. آنچه این تعارض بر متفکران دیندار الزام می‌کند، به‌کارگیری فکر در حل آن است. در معارف اسلامی، خطوط کلی حل این‌گونه تعارضات تبیین شده است. تطبیق این موارد و کوشش برای به حرکت درآوردن درست عقل و فهم نقل، تکلیف مستمر متفکران عقل‌گرا و دین‌باور است. مراحل که آیت‌الله جوادی آملی برای اسلامی‌سازی علوم پیشنهاد می‌کند که مبتنی بر آسیب‌شناسی علوم تجریدی و تجربی موجود است، همگی بااهمیت، راهگشا و امیدبخش هستند و توجه به آن‌ها ما را به نگاه توحیدی به عالم و تلقی اسلامی از علم و معرفت نزدیک خواهد کرد و از بسیاری از پیامدهای منفی و ویرانگر تفکر الحادی حفظ خواهد نمود. اما ضمن این‌که تصویر مقدمات این اصول و مفاهیم کلیدی آن نیازمند بازنگری است، نباید گمان کرد که تنها با تکیه بر این کلیات می‌توان به جمع موفقیت‌آمیزی بین همه یافته‌های بشری و داده‌های وحیانی دست یافت و با استناد به آن به تنهایی حل همه تعارضات نظری و عملی و اسلامی‌سازی علم را انتظار داشت. تأمل در قلمرو دین و رسالت انبیا، مطالعه و مذاقه در ماهیت علوم طبیعی و انسانی، کوشش برای تبیین اصول و مبادی مابعدالطبیعی علوم و اجتهاد در کیفیت به‌کارگیری علم و دین در رفتار و زندگی آدمی، گام‌هایی است که ما را به تصویر دقیق‌تری از نسبت عقل و وحی یا علم و دین نزدیک‌تر خواهد ساخت. عقل و علم می‌توانند به فهم بهتر دین کمک کنند؛ چنان‌که دین می‌تواند در تصحیح عقل و علم یار باشد. این تعاضد می‌تواند ما را به فهمی هماهنگ از حقیقت نزدیک کند. اما از آن‌جا که هم‌فهم عقلی و هم معرفت دینی بشر محدود و خطاپذیر است، دستیابی به هماهنگی کامل و بالفعل عقل و وحی یا علم و دین در همه موارد آسان نیست؛ گرچه کوشش ما همواره باید معطوف بدان جهت باشد. این کوشش و چالش مستمر لازمه پویایی فهم بشری و عامل ارتقای آن است.

منبع: معرفت فلسفی، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۸۸؛ با تصرف و تلخیص

از علم‌آموزی تلقی قانونی داشت و علم را باید موهبت الهی دانست، البته سخن حقی است که مقتضای بیشش توحیدی می‌باشد؛ اما این به مسلمان بودن و موحد بودن عالم برمی‌گردد، نه محتوای علوم. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی عالم اسلامی تحویل می‌دهد، نه علم اسلامی که مورد توجه صاحب نظریه است.

خدا را فاعل و خالق همه‌چیز دانستن و برای افعال الهی غایت قائل بودن، البته همان نگاه توحیدی به عالم و اسلامی بودن فلسفه و جهان‌بینی است؛ اما این موضوع در محتوای علوم طبیعی و نیز در کارکرد یا عدم کارکرد علوم فنی و عملی تأثیری ندارد. مقتضای این بیانات این است که در واقع آنچه باید

اسلامی شود فلسفه، جهان‌بینی و اخلاق عالم است؛ اما علم اگر مطابق معیارهای هر علمی معتبر باشد، اسلامی است. پیام این بحث این خواهد بود که جهان‌بینی و اخلاق اسلامی شوند. باید تأکید کرد که تأثیر فلسفه، الهیات و معارف دینی در علوم انسانی و اجتماعی چشم‌گیر است و استفاده از تعالیم دینی برای اسلامی‌سازی این علوم ضروری می‌باشد.

۱۲. آیا قواعد اصول فقه یا علم تفسیر قواعدی عام برای حل هر نوع تعارضی شمرده می‌شوند یا تنها به تعارضات موجود در ادله فقهی و تفسیری اختصاص دارند؟ به نظر نمی‌آید که امارات و اصول عملیه و به‌طور کلی، قواعد اصولی و تفسیری قواعدی عام برای حل هر نوع تعارضی باشند. مسلم است که این‌گونه قواعد در حوزه فقه و تفسیر جریان دارند. البته گاهی با به‌کارگیری این قواعد، می‌توان تعارض برخی نصوص دینی را با یافته‌های علمی حل کرد؛ اما نزاع علم و دین در این حد خلاصه نمی‌شود.

آنچه در فقه به دنبال آن هستیم، رسیدن به حجت شرعی است که معذر و منجز می‌باشد. دغدغه ما انجام تکلیف و فراغ ذمه است که اثر اصلی آن در حیات پس از مرگ آشکار می‌شود. اما آیا ما در انجام کارهای روزمره زندگی -مانند پرداختن به طبابت، صنعت، دیگر امور فردی و اجتماعی و همچنین حل مسائلی چون آلودگی هوا یا ترافیک و جرایم سازمان‌یافته- فقط معذر و منجز شرعی را برای خلاص از عذاب اخروی پیگیری می‌کنیم یا واقعاً به دنبال حل این‌گونه مشکلات دنیوی نیز هستیم؟ ما از طبیب می‌خواهیم بیمار را معالجه کند، نه آن که فتوای فقهی بدهد؛ از این‌رو، استناد طبیب به قواعدی همچون تخصیص عام و تنقیذ مطلق (و اصول عملیه) مسموع نخواهد بود. حکومت دینی نیز مانند هر حکومتی مسؤول تأمین این نوع نیازها و حل این‌گونه مشکلات است، نه فقط احراز معذر و منجز شرعی. در این موارد، ما باید به دنبال حل واقعی تعارض باشیم، نه در پی کشف حکم شرعی ظاهری. آری، احکام فقهی در همه افعال مکلفان جاری می‌باشند؛ اما حیثیت حکم فقهی یک موضوع با حیثیات دیگر مرتبط با موضوع متفاوت است. حیثیت فقهی یک قضیه با حیثیت علمی، طبی، فنی، مهارتی و مانند آن تفاوت دارد. آنچه اصالتاً موضوع بحث در تعارض علم و دین است آن حیثیات می‌باشد، نه حیثیت فقهی.

اگر فقها با تأمل در روایتی چون «لا تنقض الیقین بالشک» احکام فقهی بسیاری را استخراج کرده‌اند، برای این است که در استخراج احکام شرعی، شارع این راه را پیش روی ما قرار داده است و راهی جز این نیست. زمانی که حکم عقلی قطعی نداریم، جز با تأمل در متون شرعی، نمی‌توان حکم شرع را به‌دست آورد. در این مورد است که شارع به القای اصول پرداخته و استخراج فروع را بر عهده عالمان نهاده است. از شؤون شارع تعیین کردن تکلیف مکلفان است، اما چنین چیزی در موضوعات علمی مثل فیزیک و شیمی و طب ثابت نیست. اصولاً به‌کارگیری ادبیات اصول فقه و مفاهیمی مانند حجّیت، قطع، و اطمینان عقلایی در علوم طبیعی و مباحث معرفت‌شناختی ناظر به نسبت علم و دین، باید با احتیاط صورت گیرد. از

مراحلی که آیت‌الله جوادی آملی برای اسلامی‌سازی علوم پیشنهاد می‌کند که مبتنی بر آسیب‌شناسی علوم تجریدی و تجربی موجود است، راهگشا و امیدبخش هستند و توجه به آن‌ها ما را به نگاه توحیدی به عالم و تلقی اسلامی از علم و معرفت نزدیک خواهد کرد اما نباید گمان کرد که تنها با تکیه بر این کلیات می‌توان به جمع موفقیت‌آمیزی بین همه یافته‌های بشری و داده‌های وحیانی دست یافت و با استناد به آن به تنهایی حل همه تعارضات نظری و عملی و اسلامی‌سازی علم را انتظار داشت.